

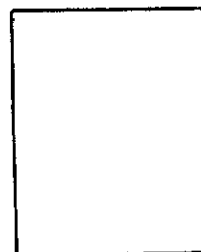
مزیت نسبی و تأثیر دخالت‌های دولت

بر محصولات عمده زراعی کشور

• دکتر محمد قلی موسی نژاد

اشاره:

در اسفند ماه سال گذشته دفتر تحقیقات اقتصادی سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی وزارت کشاورزی اقدام به برگزاری سخنرانی تحت عنوان "مزیت نسبی و تأثیر دخالت‌های دولت بر محصولات عمده زراعی کشور" نمود. در این سخنرانی دکتر محمد قلی موسی نژاد استاد دانشگاه تربیت مدرس نتایج تحقیق و بررسی خود و همکاری‌اش را در مورد موضوع فوق بیان داشت که خلاصه‌ای از سخنرانی ایشان از نظر گرامیتان می‌گذرد:



دست آورند و منبع مهم ارزی برای درآمد کشور باشند. در این مطالعه تحقیقی، ابتدا مزیت نسبی ۱۴ قلم از محصولات عمده زراعی - با توجه به ساختار هزینه و درآمد این محصولات - در سال ۱۳۷۱ اندازه‌گیری شده است. نتایج حاصل از این قسمت، به این سؤال اساسی پاسخ داده است، که کشور ایران در کدام یک از محصولات مورد بررسی، با توجه به هزینه‌های واقعی تولید، مزیت نسبی دارد. این اطلاعات می‌تواند، به مثابه ابزاری در دست سیاستگذاران بخش کشاورزی، جهت تخصیص مجدد منابع به سمت این محصولات، مورد استفاده قرار گیرد. نتایج، نشانگر آن است که، هفت محصول از چهارده محصول مورد بررسی، که عبارت از: گندم آبی، گندم دیم، ذرت دانه‌ای، پنبه، پیاز، لوبیا سفید و لوبیا چیتی می‌باشد، با توجه به ساختار تولیدی سال ۱۳۷۱، دارای مزیت نسبی در امر هزینه‌ها از نظر واقعی بوده‌اند و تولید داخلی این محصولات، هزینه کمتری را نسبت به واردات آنها داشته است. پس، این محصولات قادرند، با محصولات مشابه خارجی خود رقابت نمایند و می‌توان با تولید بیشتر آنها، و استفاده از صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس و صرفه‌جویی‌های

به بخش کشاورزی است، ضمن این که بیش از ۴۰ درصد صادرات غیرنفتی، از بخش کشاورزی می‌بایند و ارتباط سایر بخشها با این بخش، فراتر از این است. انتظاراتی که از بخش کشاورزی وجود دارد، به طور یقین از یک نظام سنتی برآورده نمی‌شود. در این مورد، برنامه‌ریزیهای متعددی باید صورت گیرد، یکی از آنها، برنامه‌ریزیها و سیاستهای تجاری است و این که چه استراتژی مناسبی برای تجارت محصولات کشاورزی اعلام شود. تکیه تحقیق مورد نظر بیشتر بر این مسأله، یعنی سیاست تجاری است.

تخصیص و هدایت صحیح منابع جامعه، در فرآیند محصولاتی که از مزیت نسبی برخوردارند، از اهمیت بسزایی در سیاستگذاری بخش کشاورزی برخوردار است. برای تحقیق این هدف، سیاستگذاران بخش کشاورزی، باید از هزینه‌ها و درآمدهای واقعی (نه صرفاً بازاری) محصولات مختلف، آگاهی و شناخت کافی داشته باشند تا براساس آن، منابع جامعه را به سمت تولید محصولاتی هدایت کنند که از نظر اقتصادی نسبت به محصولات دیگر، برتری نسبی داشته باشند و بتوانند علاوه بر ارضای تقاضای داخلی، زمینه‌های حضور و نفوذ در بازار جهانی را به

در این سخنرانی سه مرحله بصورت پیوسته دنبال می‌شود: مقدمه، متدلوژی و ارائه نتایج کار. این تحقیق، در سال ۱۳۷۳ انجام شد و آمار مورد استفاده به چند دلیل، مربوط به سال ۱۳۷۱ می‌باشد: ۱ - جدیدترین آماری که در شروع کار موجود بود، مربوط به سال ۱۳۷۱ می‌شود. ۲ - چهار سال از برنامه پنج ساله اول گذشته بود و این برنامه، تا حدودی عملکردهای خود را ظاهر کرده بود. ۳ - وسواس لازم در آمارها بخرج داده شده بود. مزیت نسبی، بحث عمده‌ای را می‌طلبد. با توجه به فرصت کم کار، تحقیق مورد نظر فقط در مورد محصولات زراعی و آن هم قسمتی از کار، صورت گرفته است. این تحقیق، که بخشی از یک کار عظیم و گسترده است، ادامه خواهد داشت و باید در آینده، در این زمینه و زمینه‌های متنوع دیگر، کار گسترده‌ای صورت گیرد.

در مورد اهمیت بخش کشاورزی، باید گفت: این بخش یکی از بخشهای عمده اقتصادی است. به طوری که ۲۴ درصد تولید ناخالص ملی، از بخش کشاورزی است. همچنین ۲۷ درصد اشتغال، مربوط

دیگر اقتصادی، به صدور آنها نیز اقدام نمود. از طرف دیگر، محصولاتی نظیر: جو، دیم، برنج، سیب زمینی، عدس، لوبیا قرمز و چغندر قند، دارای مزیت نبوده‌اند و هزینه‌های واقعی داخلی که صرف تولید آنها می‌شود، بیش از هزینه‌های مربوط به واردات آنها است. نتایج فوق‌الذکر، از محاسبه ضریب هزینه منابع داخلی (D.R.C.)، بدست آمده است. این ضریب، با عوامل زیر در یک معادله، رابطه دارند: هزینه کلی تولید، نرخ واقعی ارز، هزینه نهاده‌های قابل تجارت و قیمت جهانی در مرز.

بعد از اندازه‌گیری مزیت نسبی در محصولات فوق‌الذکر، تأثیر دخالت‌های دولت در بازار این محصولات، مورد سنجش قرار گرفته است. اندازه‌گیری تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم مداخله دولت در امر قیمت‌گذاری محصولات، توسط ضریب حمایت اسمی بر محصول (N.P.C.)، انجام شده است. در واقع، توسط این ضریب، به دومین سوال اساسی پاسخ شده است که: آیا سیاست‌های فعلی بخش کشاورزی، سیاست‌های تبعیضی علیه بعضی از محصولات است؟ بر کدام یک از محصولات، مالیات ضمنی و بر کدامیک از آنها، یارانه ضمنی تعلق گرفته است؟

نتایج، نشانگر آن است که، برای تمامی محصولات مورد بررسی، به استثنای برنج، دخالت دولت در سال ۱۳۷۱، کمتر از قیمت واقعی (سایه‌ای) آن بوده است و اگر دولت در بازار محصولات کشاورزی مداخله نمی‌کرد، سطح قیمت بازاری این محصولات، در سطحی بیشتر، نسبت به وضعیتی که دولت دخالت نموده است، قرار می‌گرفت. پایین بودن قیمت بازاری، نسبت به قیمت واقعی، باعث تضعیف انگیزه کشت می‌شود.

اندازه‌گیری تأثیر حضور دولت در بازار نهاده‌ها نیز، همانند بازار محصول از اهمیت زیادی برخوردار است. دولت علاوه بر مداخله در بازار محصولات کشاورزی، در بازار نهاده‌ها نیز، در قالب پرداخت یارانه و یا هدف حمایت از این محصولات، دخالت نموده است. در این مطالعه تحقیقی، اندازه‌گیری تأثیر این دخالت، توسط ضریب حمایتی اسمی بر نهاده (N.P.I.) انجام شده است. توسط این ضریب،

اقتصادی بودن پرداخت یا عدم پرداخت یارانه (سبوسید) بر نهاده‌هایی که در فرآیند کشت محصولات، مورد استفاده قرار می‌گیرند، توجیه شده است. نتایج حاصل از این ضریب، نشان دهنده آن است، که اگر چه تمامی ۱۴ قلم محصول مورد بررسی از یارانه نهاده‌ای، بهره‌مند گردیده‌اند، لیکن میزان استفاده از این یارانه برای محصولات مختلف، متفاوت بوده است. در این راستا، مشاهده گردید، که حتی بعضی از محصولاتی که فاقد مزیت نسبی بوده، بیشترین سهم یارانه‌های نهاده‌ای را به خود اختصاص داده‌اند و در واقع، دولت، بیشترین حجم را بر نهاده مورد استفاده در محصولاتی پرداخته است، که فاقد مزیت نسبی بوده‌اند. از آنجایی که مداخله دولت، به طور همزمان در بازار محصول و در بازار نهاده، از یک اثر برآیندی نیز برخوردار است، در این مطالعه تحقیقی، برآیند اثر خالص سیاست‌های دولت، در این دو بازار نیز، مورد ارزیابی قرار گرفته است.

اندازه‌گیری این اثر برآیندی، توسط ضریب حمایت مؤثر (E.P.C.)، انجام شده است. نتایج حاصل از این ضریب، نشان می‌دهد که، محصولاتی نظیر: گندم آبی، گندم دیم، جو آبی، جو دیم، پنبه، سیب زمینی، عدس، پیاز، لوبیا سفید و لوبیا چیتی، برخلاف آنکه همگی از یارانه نهاده‌ای استفاده نموده‌اند، ولی تأثیر دخالت دولت در بازار محصولات کشاورزی (مستقیم و غیر مستقیم)، به گونه‌ای بوده است، که این فرآیند یارانه‌ای را خنثی کرده و برآیند این اثرات، در قالب حمایت‌های منفی منمکس شده است.

پس از اخذ نتایج فوق، در ادامه این مطالعه تحقیقی، تحلیل حساسیت صورت گرفت که بر مبنای آن، پیشنهادهای سیاستی ارائه شد. در این راستا، ابتدا حساسیت نرخ ارز و تأثیر آن بر ضرایب کارایی محصولاتی، مورد اندازه‌گیری قرار گرفت. در این زمینه، مشخص شد، که کاهش ارزش پول ملی، که در حال حاضر، در کشور به وقوع پیوسته است، بر مزیت نسبی تمامی محصولات زراعی مورد بررسی، تأثیر منفی برجای می‌گذارد و آنها را آسیب‌پذیر می‌سازد. لذا، پیشنهاد شد که از افزایش بی‌رویه نرخهای ارز، جلوگیری شود. سپس، حساسیت قیمت محصولات، مورد ارزیابی قرار گرفته است. در این چهارچوب،

محصولاتی را که فاقد مزیت نسبی در امر تولید بوده‌اند، مدنظر قرار گرفت. درصدی که می‌توان به قیمت بازاری آنها افزود و این محصولات را به مرز مزیت نسبی نزدیک کرد، اندازه‌گیری شد. در این راستا، پیشنهاد شد که مبنای سیاست‌های دولت، مبنی بر افزایش نرخ ارز، باید قیمت بازاری محصولات زراعی مورد بررسی، حداقل همگام با افزایش نرخ ارز افزایش یابد، در غیر این صورت، انگیزه کشت تضعیف می‌شود.

نکته‌ای که باید ذکر شود این است که در بین محصولاتی که دارای مزیت نسبی هستند (یا عبارتی D.R.C آنها کوچکتر از یک است)، پنبه کمترین ضریب D.R.C، یعنی بالاترین مزیت نسبی را دارد. قابل ذکر است که، کار مشابهی در سال ۱۳۷۱، توسط بانک جهانی در این زمینه صورت گرفت که چند قلم از کالاهایی که در تحقیق بانک جهانی آمده است، با تحقیق حاضر، مشترک می‌باشد. طبق نتایجی که بانک جهانی بدست آورده، D.R.C گندم، ۰/۷، پنبه، ۰/۳ و جو بدون مزیت نسبی اعلام شده است. تنها اختلاف موجود بین حاصل کار بانک جهانی و تحقیق حاضر، در مورد برنج است، که ما می‌گوییم در این مورد، مزیت نسبی نداریم، ولی بانک جهانی، بر این نظر است که برنج دارای مزیت نسبی با D.R.C ۰/۶ می‌باشد. (طبق تحقیقات ما D.R.C برنج بالاتر از یک است و ۱/۲ یعنی فاقد مزیت نسبی می‌باشد). که این امر، انگیزه‌ای شد، برای تکیه مزیت نسبی برنج در مازندران و تحقیقات مربوط به آن. آمارهایی در این زمینه از طریق پرسشنامه در سال ۱۳۷۲ بدست آمد که نتایج آن، این را نوید می‌دهد، که ما در بعضی از انواع برنج، نسبت به بعضی کشورها، می‌توانیم مزیت نسبی داشته باشیم.

امیدواریم این کار کوچک به نوبه خود، بتواند سهمی هرچند اندک در رشد و توسعه اقتصادی کشور داشته باشد.